

جایگاه بنت‌الشاطی در تفسیر ادبی

اعظم پویازاده^۱

دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه تهران

محدثه ایمانی^۲

دانشجوی دکتری رشته علوم قرآن و حدیث دانشگاه کاشان

تاریخ دریافت: ۹۵/۰۸/۱۳

تاریخ تأیید: ۹۶/۰۷/۰۲

چکیده

التفسیر البیانی للقرآن الکریم اثر عایشه عبدالرحمن معروف به بنت‌الشاطی از جمله آثار موفق گرایش تفسیر ادبی معاصر محسوب می‌شود. بنت‌الشاطی ادعا می‌کند، اصلی‌ترین مبنای فکری امین خولی - بنیان‌گذار گرایش تفسیر ادبی - یعنی فهم قرآن به عنوان متنی ادبی و تطبیق قواعد فهم متون ادبی بر قرآن را جهت فهم درست آن پذیرفته است اما این نوشته بر آن است تا نشان دهد، وی به کفایت قرآن، یعنی بی‌نیازی فهم قرآن از داشتن اطلاعات تاریخی پیشینی، نیز به اصالت مفهومی قرآن^۳، یعنی اصل بودن مفهوم در برابر عبارات زیبای ادبی قرآن قائل است. بنابراین می‌توان گفت، بنت‌الشاطی برخلاف امین خولی، تطبیق تمامی قواعد فهم متون ادبی بر قرآن را لازم نمی‌داند. البته او با اجرای عمده مراحل پیشنهادی امین خولی توانسته است، اثری مقبول و به دور از اسرائیلیات و با بهره‌گیری از دانش زبان‌شناسی بیافریند. بنا براین در این نوشتار پس از بیان خلاصه‌ای از روش امین خولی، مطابق آنچه در مقدمه بنت‌الشاطی آمده است، اشتراکات و تفاوت‌های مبانی تفسیری بنت‌الشاطی با امین خولی به صورت گسترده آشکار می‌شود.

واژگان کلیدی: تفسیر ادبی، بنت‌الشاطی، مبانی تفسیری، دیدگاه‌های قرآنی، التفسیر البیانی للقرآن الکریم.

۱. تفسیر بیانی

محمد حسین صغیر تفسیر بیانی را به عنوان یک گرایش مستقل و نه به عنوان زیر مجموعه‌ای از تفسیر ادبی تعریف می‌کند. بر اساس این تعریف، تفسیر بیانی شیوه‌ای است که با توجه به بلاغت و فصاحت قرآن به تفسیر آیات می‌پردازد. بلاغت شامل تشبیه، استعاره، کنایه، تمثیل، فصل و وصل، استعمال حقیقی و مجازی، استدراک لفظی، استجلاء صورت، تقویم بنیه، تحقیق در علاقه‌های لفظی و معنوی، کشف دلالت‌های حالی و مقالی و ... می‌شود^۴ (علی الصغیر، ۱۴۲۰: ۱۱۰).

1. Email: azampuya@gmail.com

2. Email: imani1511@gmail.com

۳. این دو اصطلاح را بنت‌الشاطی در التفسیر البیانی للقرآن الکریم به کار نبرده است و نویسندگان این مقاله جهت رساندن مطلب آن‌ها را جعل کرده‌اند.

۴. این تعریف در کتاب‌های دیگری به صورت زیر مجموعه‌ای از تفسیر ادبی عیناً تکرار شده است (ایازی، ۱۴۱۴: ۴۶؛ علوی مهر ۱۳۸۱: ۲۵۵).

البته تعریف بلاغت از منظر گرایش تفسیر ادبی معاصر، یعنی امین خولی و پیروان او، متفاوت است؛ به همین دلیل ابازی تعریف دیگری از تفسیر بیانی ارائه می‌کند و آن تفسیری است که هدف آن فهم مراد گوینده از سخن و بیان مقصود او به کمک علوم ادبی است؛ به این دلیل که علوم ادبی وسیله‌ای برای بیان معناست. این روش با تجدید مطالعات پیشینی علوم بلاغی و برنامه‌ریزی برای گرایش جدید در تفسیر، درک و فهم سنت‌های وجودی و اجتماعی قرآن را مهیا می‌کند (ابازی، ۱۴۱۴ ق، ۱۳۷۳ ش: ۴۶). ایشان پس از تعریف تفسیر بیانی ذیل همین عنوان توضیحی کوتاه درباره گرایش تفسیر ادبی معاصر ارائه می‌دهد. به دلیل همین مشابهت و حتی یکسانی ظاهری در برخی کتب روش‌شناسی گرایش تفسیر ادبی معاصر با نام تفسیر بیانی معرفی می‌شود (ر.ک: علوی مهر، ۱۳۸۱: ۲۶۱؛ ابازی، ۱۴۱۴ ق، ۱۳۷۳ ش: ۴۶-۴۷). بنابراین با توجه به تعریف بلاغت از منظر این گرایش تفسیری که در بخش‌های بعد به آن خواهیم پرداخت، منظور مفسر *التفسیر/البیانی* از انتخاب این نام همان تعریف معمول از تفسیر ادبی جدید البته با نگاه متفاوت به بلاغت است.

۱-۱- مراحل تفسیر ادبی از منظر امین خولی

امین خولی با وجود پیشینه‌هایی ذهنی به شیوه‌ای مبتکرانه قواعدی نظام‌مند برای تفسیر ارائه کرده است. خولی در مقاله تفسیر خود در دایره المعارف اسلامی به توضیح آرای خود پرداخته است. در آخرین بخش مقاله که «تفسیر در روزگار کنونی» (=التفسیر الیوم) نام دارد، اندیشه و روش خود درباره تفسیر را بیان می‌کند که از آن پس به «مکتب ادبی در تفسیر» شهرت یافته است.

در این مقاله سه محور مورد تأکید قرار گرفته است:

۱- قرآن بزرگ‌ترین کتاب عربی؛ ۲- تأثیر ترتیب نزول قرآن در تفسیر؛ ۳- روش ادبی تفسیر قرآن.

او روش تفسیر ادبی را شامل دو مرحله می‌داند:

مرحله اول: مطالعه درباره متن قرآن.

این مرحله خود در دو بخش توضیح داده می‌شود: پژوهش خاص (علوم قرآنی) و پژوهش عام. منظور او از پژوهش خاص، علوم قرآنی و از پژوهش عام توجه به فرهنگ و تاریخ عصر نزول و حتی شرایط محیطی و مادی آن روزگار است.

مرحله دوم: مطالعه درباره خود قرآن که منظور بررسی و معناشناسی واژگان و عبارات قرآنی است (ر.ک: خولی، ۱۹۳۳ م: ۵ / ۳۷۲).

ارتباط تفسیر و دو علم روان‌شناسی و جامعه‌شناسی در پایان این مقاله به شکل کوتاهی طرح می‌شود. به نظر امین خولی نقطه کمال تفسیر ادبی هنگامی است که از این دو علم در تفسیر استفاده شود. به نظر می‌رسد، علم روان‌شناسی اهمیت بیشتری نزد خولی داشته باشد؛ زیرا او این علم را در ارتباط مستقیم با بلاغت قرآن می‌داند. درحقیقت از نظر او توجه به شرایط روحی مخاطبین -همچون عناد ایشان در پذیرش معارف قرآنی- زمینه درک بهتر هنر قرآن در بیان این معارف را آشکار خواهد کرد. نگاه متفاوت خولی به علم بلاغت از منظر زیبایی‌شناسی بیان قرآن، موجب برقراری چنین ارتباطی شده است.

در بررسی مبانی^۱ تفسیر ادبی، توجه به سایر گرایش‌های تفسیری آن روزگار مصر ضروری است. برخی از مبانی این تفسیر در برابر جریان‌های افراطی آن روزگار مصر شکل گرفته‌اند. شاید بتوان تأکید فراوان این گرایش بر اصالت واژگان و اسلوب‌های قرآنی را در مقابل سه جریان فکری مؤثر در تفسیر آن دوران قرار داد: الف) جریان روایت‌گر و متمایل به سلفی‌گری که برای روایات تفسیری جایگاه و شأن زیادی قائل بود؛ ب) جریان تفسیر باطنی و اشاری متمایل به صوفی‌گری که از دیر زمانی در مصر نفوذ بسیار داشته است؛ ج) جریان تفسیر علمی که از اوایل قرن چهاردهم در مصر با استقبال فراوانی رو به رو شده و بر اساس آن تفاسیر فراوانی با گرایش علمی تدوین شده است (ر.ک: طیب حسینی، ۱۳۸۹: ۸ / ۱۵۹).

بنابراین دوری گزیدن تفسیر ادبی از تفسیر علمی به دلیل وجود آثاری افراطی در این زمینه همچون *الجواهر طنطاوی* رخ نموده است؛ از سوی دیگر توجه به برخورد بنت‌الشاطی با روایات اسباب نزول و همچنین تلاش او برای پای‌بندی به سیاق آیات در فهم و درک معانی آن‌ها به جای بسنده کردن به روایات تفسیری، گویی تأکیدی بر فهم‌پذیری قرآن کریم برای عموم مردم و مقابله با جریان‌های افراطی وابسته به روایات در این زمینه است.

۱. «مبانی» تفسیر قرآن به آن دسته از پیش‌فرض‌ها و باورهای اعتقادی یا علمی گفته می‌شود که مفسر با پذیرش و مبنا قرار دادن آن‌ها، به تفسیر قرآن می‌پردازد؛ به عبارت دیگر هر مفسری ناگزیر است، مبناي خود را در مورد عناصر اساسی دخیل در فرآیند تفسیر قرآن روشن سازد (شاکر، ۳۹). از آنجا که نوآوری‌های تفسیر ادبی معاصر بر اساس ارائه مبانی دلالتی و روش تفسیری متفاوتی فراهم آمده است، در این مقاله به مبانی دلالتی و نه مبانی صدوری ایشان خواهیم پرداخت. «مبانی دلالتی، به آن دسته از مبانی اطلاق می‌شود که فرایند فهم مراد خداوند از متن را سامان می‌دهند. مواردی نظیر قابل فهم بودن قرآن، زبان مفاهمه در قرآن، اختصاصی بودن یا عمومی بودن فهم قرآن، استقلال دلالتی قرآن، لایه‌ها و سطوح معانی در قرآن، نسبت یا عدم نسبت برداشت‌های از قرآن و عصری بودن فهم قرآن از مهم‌ترین این مباحث است» (شاکر، ۱۳۸۲: ۴۲).

بنت‌الشاطی هیچ‌گاه به بیان نکاتی به عنوان مبانی فکری و یا روش تفسیری مستقل برای خود نپرداخته است. او با تأکید فراوان خود را کاملاً پیرو آرای خولی معرفی می‌کند (بنت‌الشاطی، ۱۳۸۷ق، ۱۹۶۸م: ۱/۱۰). بنابراین حتی هدف او از انتخاب نام *التفسیر البیانی* برای کتاب، بیان تفاوت با تفسیر ادبی از منظر امین خولی نیست بلکه چنان که اشاره شد، جلب توجه مخاطب به تفاوت این گونه تفسیری با تفسیر ادبی پیشینیان است. بنت‌الشاطی در مقدمه جلد اول *التفسیر البیانی* در شرح روش تفسیری خود با توضیح اینکه امین خولی پیشتر روش تفسیر ادبی را بیان کرده است، به ذکر خلاصه‌ای از مراحل تفسیر ادبی بسنده می‌کند. او در واقع دو مرحله مطالعه درباره متن قرآن و مطالعه درباره خود قرآن را به صورت واضح‌تری با چهار عنوان بیان می‌کند:

۱- تفسیر موضوعی قرآن کریم؛ ۲- توجه به فضای نزول آیات؛ ۳- فهم معنا و دلالت‌های الفاظ؛ ۴- محور قراردادن سیاق در فهم عبارات (ر.ک: بنت‌الشاطی، ۱۳۸۷ق، ۱۹۶۸م: ۱۰/۱-۱۱). بنابراین این چهار مرحله در توضیح عناوین کلی امین خولی بیان شده است و به معنای تفاوت در محتوا نیست، مانند فهم معنا و دلالت‌های الفاظ، که همان مطالعه درباره خود قرآن است. با این وجود بنت‌الشاطی در عمل نشان می‌دهد که همه اصول فکری امین خولی را پذیرفته است و تفاوت‌های اعتقادی او موجب استفاده بهتر از روش تفسیر ادبی شده است. همین امر موجب شده است، *التفسیر البیانی* اثری مقبول و البته دارای روشی قابل تقلید در تفسیر باشد. بنابراین در این جا به ذکر مراحل و قواعد تفسیر ادبی از منظر بنت‌الشاطی می‌پردازیم تا تفاوت دیدگاه‌های او با امین خولی در این زمینه مشخص شود.

۲- فهم ادبی نخستین هدف تفسیر قرآن

بنت‌الشاطی در مقدمه نخست جلد اول کتاب خود جوینده ادبیات -و نه جوینده هدایت- را نیازمند مراجعه به قرآن می‌داند. به کار بردن این عبارت و ذکر عبارت «قرآن، بزرگ‌ترین کتاب عربی» در ظاهر نشان‌دهنده پیروی بنت‌الشاطی از اصلی‌ترین مبنای فکری گرایش تفسیر ادبی معاصر است. این گرایش تفسیری نخستین هدف تفسیر قرآن کریم را فهم ادبی آن می‌داند. خولی در توضیح اولین مبنای فکری خود با عنوان «قرآن بزرگ‌ترین کتاب عربی» به نقد تفکر محمد عبده در بیان تحقق هدایت به عنوان نخستین و مهم‌ترین هدف تفسیر قرآن می‌پردازد: «این امر-تحقق هدایت- نخستین هدف و مهم‌ترین مقصود از تفسیر قرآن نیست بلکه پیش از آن قصد و غرضی قرار دارد که اغراض مختلف از آن منشعب می‌شود و مقاصد متعدد بر پایه آن شکل می‌گیرد و چاره‌ای جز پای‌بندی به آن، پیش از هر پژوهش یا مقصد

دیگری نیست؛ خواه مقاصد دیگر علمی باشد یا عملی، دنیوی باشد یا اخروی. آن هدف مقدم عبارت است از بررسی فهم قرآن از آن جهت که بزرگ‌ترین کتاب عربی و عظیم‌ترین اثر ادبی است» (خولی، ۱۹۳۳م: ۵/۳۶۵).

هرچند بیان برخی جملات در مقدمه *التفسیر الیبانی* گویای پذیرش این مبنای فکری از سوی نویسنده است^۱ اما توجه به روش او در تفسیر آیات نشان می‌دهد، ایشان لوازم اعتقاد به چنین مبنای فکری‌ای را در عمل نپذیرفته است؛ زیرا همه قواعد حاکم بر فهم متن ادبی را در مورد قرآن صادق نمی‌داند. بنابراین باید گفت، بنت‌الشاطی چندان معتقد به پیروی قرآن از اصول متون ادبی نیست. این مطلب از رهگذر توجه به سایر مبانی فکری او در این مقاله آشکار می‌شود.

رومی پس از اشاره به تفاوت مفسران ادبی معاصر با گذشتگان در نگاه به قرآن، آن را تفاوتی مهم و اساسی به شمار می‌آورد. به نظر او هدف پیشینیان از تفسیر بیانی نیز همان هدف عبده، یعنی بهره‌مندی از هدایت قرآن است. او جهت روشن کردن این بحث از دکتر حفنی محمد شرف در *اعجاز القرآن الیبانی بین النظریه والتطبیق* نقل قولی می‌آورد. مطابق تحقیقات حفنی شرف بیشتر دانشمندان اعجاز به تحصیل بلاغت زبان عربی می‌پرداختند؛ زیرا ایمان داشتند، این علم وسیله‌ای جهت دستیابی به اعجاز بیانی قرآن است. بنابراین به باور رومی این مطالعات ادبی درحالی مقصد تحقیقات قرآنی قرار می‌گیرد که در گذشته چیزی جز ابزار نبوده است. به همین دلیل دین محقق در انجام چنین پژوهش‌هایی مؤثر نیست و فرقی نمی‌کند، یک مسلمان یا غیر مسلمان چنین روشی را درپیش گیرد (رومی، ۱۹۹۷م/۱۴۱۸ق: ۳/۸۸۲). البته این نکته‌ای است که خود خولی آن را طرح می‌کند (خولی، ۱۹۳۳م: ۵/۳۶۵).

همان طور که پیشتر توضیح داده شد، در فهم مبانی تفسیر ادبی و چرایی گزینش چنین اصولی باید به سایر گرایش‌های تفسیری آن روزگار مصر توجه کرد. دوری از جریان روایت‌گر و متمایل به سلفی‌گری یکی از اهداف بیان فهم ادبی به عنوان نخستین هدف تفسیر قرآن است. بنت‌الشاطی تعدادی روایت را در تفسیر برخی آیات، اسرائیلی دانسته و معتقد است، باید کنار گذارده شوند. بنابراین شاید بتوان این کوشش او در دوری از اسرائیلیات و تأویلات بعید برخی مفسران را نشان‌دهنده اولویت‌های این گرایش تفسیری در فهم و تفسیر آیات دانست.

۱. «قرآن کریم کتابی است که در مورد ویژگی‌های آن به عنوان بزرگ‌ترین کتاب عربی، معجزه بیانی جاودان آن و نمونه‌های اعلای آن اختلافی نیست. بنابراین بر هر عرب‌زبانی که بخواهد ذوق عربی به دست آورد و حس و طبع عربی را درک کند و به اسرار بیانی زبان عربی و ویژگی‌های بیان و ادای آن پی برد، لازم است که با این کتاب مأنوس شود» (بنت‌الشاطی، ۱۳۸۷ق، ۱۹۶۸م: ۱/۱۳).

نمود بیشتر توجه بنت‌الشاطی به دوری از اسرائیلیات در برخورد با منبع روایات داستانی موجود در کتب تفسیر است. او این روایات را جزء اسرائیلیاتی می‌داند که به دست گروهی از یهودیان در شرح کتاب دینی مسلمانان بیان شده‌اند. داستان‌هایی که تنها منبع آن‌ها تورات نیست، بلکه اسطوره‌هایی است که عقل و تاریخ آن‌ها را انکار می‌کنند. در آیه ۴۹ سوره هود - تِلْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهَا إِلَيْكَ مَا كُنْتَ تَعْلَمُهَا أَنْتَ وَ لَا قَوْمُكَ مِنْ قَبْلِ هَذَا فَاصْبِرْ إِنَّ الْعَقِيبَةَ لِلْمُتَّقِينَ (۴۹) - خداوند پس از ذکر داستان حضرت نوح (ع) تصریح می‌کند که معاصران نزول قرآن هیچ‌گونه اطلاعی از این قبیل ماجراها نداشته‌اند. بنت‌الشاطی با توجه به این آیه بی‌اطلاعی معاصران نزول قرآن را از شرح بیشتر این داستان‌ها قطعی می‌داند. او از بیان این مطالب نتیجه می‌گیرد، مثلاً این روایات که به بیان تفصیل داستان‌های قرآنی می‌پردازند، اسرائیلیات است (ر.ک: بنت‌الشاطی، ۱۳۸۷ق، ۱۹۶۸م: ۱۴۸/۲).

در مورد مخالفت بنت‌الشاطی با ورود تأویلات دور از ذهن مفسران نیز به ذکر نمونه ای از تفسیر ایشان در معنای یک واژه می‌پردازیم. او در تفسیر «ویل» در سوره همزه به بیان تأویلات متفاوتی که برای این کلمه وجود دارد، می‌پردازد. آن‌گاه تأویل ویل را به دره‌ای در جهنم که چرک در آن جاری می‌شود، از اسرائیلیاتی می‌داند که یهود در توصیف جهنم وارد در روایات کرده‌اند (ر.ک: بنت‌الشاطی، ۱۳۸۷ق، ۱۹۶۸م: ۱۷۰/۲). او حتی از ذکر نام کسی که به نظرش عامل ورود روایتی اسرائیلی در فهم حروف مقطعه به وسیله حساب جمل است، فرو نمی‌گذارد (همان، ۴۱). بنت‌الشاطی بارها بدون نقد روایات تفسیری صحابه و حتی پیامبر (ص)، آن‌ها را به جهت حکایت از غیبی که قرآن خود از آن سخن نمی‌گوید، کنار می‌گذارد؛ برای مثال او در تفسیر آیه «و جیء یومئذ بجهنم» پس از ذکر روایاتی در توضیح چگونگی حرکت جهنم، این تأویلات را خارج از محدوده تفسیر بیانی معرفی می‌کند. او این شخصیت‌بخشی به جهنم را در این آیه صرفاً جهت بیان وحشت در روز قیامت می‌داند و چنین فهمی را از آیه کافی می‌شمارد (ر.ک: بنت‌الشاطی، ۱۳۸۷ق، ۱۹۶۸م: ۱۶۰/۲). چنین برخوردی با آیات در سایه نگاه ادبی و تلاش برای فهم پیراسته قرآن از تفصیل‌ها و گزارش‌های دیگر مفسران از امور غیبی در تفسیر قرآن همچون سایر متون میسر است و این از مزایای نگاه ادبی است که بنت‌الشاطی از آن بهره برده است اما سایر اصول فکری بنت‌الشاطی همچون کفایت و اصالت قرآن در تضاد با فهم ادبی قرآن است. به نظر می‌رسد، دلیل این رفتار دوگانه بنت‌الشاطی نسبت به ادبی دانستن متن قرآن اشکالات وارد بر تطبیق کامل قواعد فهم متن ادبی بر قرآن باشد.

انکار تأثیر دانستن زبان قرآن، برای بهره‌مندی از مفاهیم والای الهی امکان‌پذیر نیست. این مسئله در تفکر اسلامی امری ریشه‌دار است و از این‌روست که در بیان علمای پیشین دانستن قواعد زبان عربی به صورت عالی از شروط اولیه مفسر است. بسیاری از دانشمندان و مؤلفان علوم قرآنی، تسلط بر علوم ادبی، همچون لغت و صرف و نحو و اشتقاق و علوم بلاغی را لازمه کار مفسر دانسته‌اند (ر.ک: قربانی زرین، ۱۳۸۲، ۷/ ۶۳۹). حتی زرکشی آگاهی سطحی از دانش اعراب را برای مفسر کافی نمی‌داند بلکه معتقد است که مفسر باید مسلط بر اعراب باشد (همان، ۶۴۱). بدون انکار لزوم چنین فهیمی باید در نظر داشت، توجه به زبان قرآن به عنوان اصلی‌ترین هدف مطالعه و بررسی بیشتر مناسب زبان‌شناسان است، اما برای مفسر این کتاب عظیم الهی زبان، ظرفی زیبا جهت انتقال صحیح مفاهیم است (جهت اطلاع از نقد مفصل این مبنا ر.ک: مقاله بازنگری مبانی و روش تفسیر ادبی معاصر از منظر امین خولی، آموزه‌های قرآنی، شماره ۲۵). خولی پس از توضیح اهمیت قرآن در اعتلای زبان عربی و در نتیجه اهمیت این کتاب برای عربی‌دانان به عنوان نتیجه بحث می‌نویسد: «خلاصه سخن آنکه تفسیر در روزگار ما، آن‌گونه که من می‌فهمم، بررسی ادبی درست، روشمند و جامع‌الاطراف بوده و با توزیع هماهنگ - یعنی بررسی ادبی یکسان همه آیات - است. امروزه هدف نخست تفسیر، تفسیر ادبی محض و صرف است، بدون آنکه از شرایط و اعتباری که در ورای آن است، اثر پذیرد و تحقق هر هدف دیگری منوط به محقق شدن این بررسی و مطالعه ادبی است. این نگرش ما به تفسیر امروزی و هدف ما از آن است. بر این اساس به معرفی روش بررسی آن و روش مطالعه آن می‌پردازیم» (خولی، ۱۹۳۳م: ۵/ ۳۶۵).

۳- کفایت قرآن

کفایت قرآن - به معنای بی‌نیازی فهم قرآن از داشتن اطلاعات تاریخی پیشینی - هرچند به طور مستقیم توسط بنت‌الشاطی بیان نشده است، از رویکرد او نسبت به ذکر مطالبی که در قرآن نیامده است، فهمیده می‌شود. یکی از اساسی‌ترین مبانی فکری بنت‌الشاطی در تفسیر آیات قرآن، بسنده کردن به همان مواردی است که خداوند خود درباره آن‌ها سخن گفته است. این درحالی است که اولین مرحله در تفسیر ادبی از دید امین خولی، لزوم توجه به قرائن پیرامونی از جمله اطلاعات تاریخی در فهم قرآن است. معنای این سخن لزوم تحقیق پیرامون شرایط زمانی عصر بعثت و حتی تحقیقات مفصل راجع به تاریخ قبل از نزول جهت فهم صحیح و حتی بهره‌مندی کامل از هدایت قرآن است.

منظور از پژوهش عام عبارت است از پژوهش درباره محیط مادی و معنوی که قرآن در آن ظهور یافته است. شناخت روحیه، آداب زندگی، عقاید و به طور کلی تاریخ، جغرافیا و ادبیات مخاطبان اولیه قرآن، همگی مثال‌هایی از شناخت محیط مادی و معنوی آن زمان هستند (خولی، ۱۹۳۳م: ۵/۳۶۶).

شناخت فرهنگ و حتی جغرافیای عصر نزول جهت نزدیک شدن به فهم معاصران پیامبر (ص) از آیات قرآن - که هدف اصلی تفسیر ادبی محسوب می‌شود - از مقدمات لازم و غیر قابل انکار در این جهت است. تفاوت قابل ملاحظه میان نظریه امین خولی و بنت‌الشاطی در این مبحث میزان وسعت این تحقیقات در تفسیر قرآن است. امین خولی با استناد به تحقیقات گسترده پیروان سایر ادیان در زمینه مکان و زمان داستان‌های کهن کتب مقدس، معتقد است که این میزان تحقیق و بررسی تاریخی برای فهم و تفسیر قرآن نیز ضروری است (همان)؛ برای مثال امین خولی می‌نویسد: «تا زمانی که حجر، احقاف، ایکه، مدین و موطن‌های ثمود و منازل عاد را یاد می‌کنیم و جز اشاره‌های گذرا شناختی از مکان‌ها نداریم، شایسته نیست که بگوییم وصف قرآن از این مکان‌ها و ساکنان آن‌ها را فهمیده ایم یا این‌که به مقصود قرآن از سخنش درباره آن‌ها پی برده ایم. عبرت‌گرفتن از این کلام هرگز آشکار نخواهد شد و حکمت و هدایت مورد انتظار مفید و تأثیرگذار نخواهد بود (همان). در مقابل بنت‌الشاطی درباره بررسی‌های تاریخی درباره رویدادهای طرح شده در قرآن معتقد است، دلیلی برای مشخص کردن محل سکونت و یا زمان زندگی قوم عاد وجود ندارد، مگر آنچه قرآن درباره متأخر بودن ایشان از قوم نوح گفته است (ر.ک: همان، ۱۴۴).

هرچند بررسی ضرورت پژوهش در تاریخ اقوام مورد اشاره در قرآن امری قابل توجه است اما دخالت این اطلاعات در تفسیر قرآن مورد تأیید بنت‌الشاطی نیست. به نظر می‌رسد نظریه بنت‌الشاطی در جهت کاهش گستره اطلاعات پیشینی لازم برای تفسیر آیات قرآن از آنچه امین خولی در این زمینه نگاشته است، به فهم مخاطبان اولیه قرآن نزدیک‌تر باشد. شاید دلیل این امر اقدام عملی بنت‌الشاطی برای تفسیر قرآن بر اساس مراحل دقیق تفسیر ادبی بر خلاف استاد خود باشد که بیشتر به نظریه پردازی در این زمینه پرداخته است. از امین خولی در زمینه تفسیر قرآن جز چند اثر کوتاه که حاصل پیاده‌سازی برنامه‌های رادیویی ایشان است، چیزی باقی نمانده است که آن هم مطابق نظر محققان تطبیقی با تفسیر ادبی - با تعریفی که خود او ارائه داده است - ندارد (ر.ک: کریمی‌نیا، ۱۳۸۹: ۱۰۶).

بنت‌الشاطی با توجه به آیات قرآن در زمینه عدم اطلاع هم‌عصران نزول از محتوای کامل اخبار پیشینیان^۱ معتقد به ضرورت نداشتن چنین دانشی برای بهره بردن از هدایت قرآن است. ایشان معتقد است، دلیلی وجود ندارد، فرض کنیم که پیامبر(ص) و قوم امی او که قرآن در عصر بعثت در میان ایشان نازل شده است، مشروح اخبار پیشینیان را بیش از آنچه قرآن نازل فرموده، می‌دانسته‌اند. در تفسیر ادبی، معیار فهم، فهم مخاطبان اولیه قرآن^۲ است. شاید امین خولی متوجه این تناقض در ارائه مراحل تفسیر ادبی نشده است اما بنت‌الشاطی با مهارت، انتخاب این اصل را بر اجرای مراحل پیشنهادی امین خولی ترجیح می‌دهد. بنابراین بنت‌الشاطی در تفسیر سوره فجر در ذیل آیه ۱۰ «و فرعون ذی الاوتاد» چنین می‌نویسد: «پس آنچه قرآن از اخبار عاد و ثمود و فرعون ذی‌ال‌اوتاد برای ما نقل می‌کند، ما را از تفصیل بیشتر آنچه بیان قرآنی نخواستند آن را بیان کند، بی‌نیاز می‌کند» (بنت‌الشاطی، ۱۳۸۷ق، ۱۹۶۸م: ۲/ ۱۴۷).

به نظر بنت‌الشاطی هدف اصلی از بیان بخشی از اخبار پیشینیان و عدم بیان مفصل جزئیات توجه به موضع عبرت در آن است. او معتقد است، همه تأویلاتی که بر قرآن تحمیل می‌شوند، جزء بیان و طبیعت قرآن نیستند و البته این اعتقاد را به گرایش تفسیر ادبی نسبت می‌دهد (ر.ک: همان: ۱۴۲). البته چنین دیدگاهی در میان مفسران بی‌سابقه نیست. عبده نیز معتقد است: «مفسران باید از تبیین و توضیح عباراتی که در متن قرآن مبهم رها شده‌است، نظیر تعیین نام افرادی که نام آنان در قرآن نیامده است، اجتناب کنند. همچنین از جبران ناگفته‌های قرآن -در نقل برخی داستان‌ها - با روایات یهودی برگرفته از کتاب مقدس یا ملحقات آن (اسرائیلیات) بپرهیزند، چه، این روایات از نسل‌های پیشین علما به ارث رسیده و هرگز از مطالب متناقض با عقل و وحی پالایش نشده‌اند» (ویلانت، ۱۳۸۳ش: ۱۳۳؛ ر.ک: رشید رضا، ۱۳۵۴ق: ۱/ ۱۸).

بنت‌الشاطی معتقد است، اگر انسان‌ها نیاز به فهم مطلبی داشتند، خداوند خود در قرآن به آن می‌پرداخت؛ مثلاً او در تفسیر آیه «یا ایتها النفس المطمئنه...» پس از بیان توافق مفسران بر معنای واژه «مطمئنه» به آرامش و امنیت روح، بیان اختلافات ایشان بر سر بیان وجه این اطمینان که شامل کدام حالت روحی می‌شود، همچنین زمان این آرامش و حتی گوینده این عبارت می‌پردازد. آن‌گاه با

۱. سوره هود که پس از آیات مربوط به اخبار قوم نوح، عاد، ثمود و مدین آمده‌است، اشاره می‌کند: «تِلْكَ مِنْ أَنْبَاءِ

الْغَيْبِ نُوحِيهَا إِلَيْكَ مَا كُنْتَ تَعْلَمُهَا أَنْتَ وَ لَا قَوْمُكَ مِنْ قَبْلِ هَذَا فَاصْبِرْ إِنَّ الْعَقِيبَةَ لِلْمُتَّقِينَ (۴۹)»

۲. خولی مصرانه تأکید می‌کند، مفسر بایستی معنای الفاظ را مطابق همان زمان که ظهور یافته و مطابق اولین باری

که پیامبر (ص) برای اطرافیان‌ش تلاوت کرده، بفهمد (خولی، ۱۹۳۳: ۳۷۰/۵).

تذکر این نکته که بیان قرآن از توضیح این نکات پرهیز کرده، وظیفه مفسر و خواننده قرآن را تدبیر در موضع عبرت و اسرار بیانی این عبارت می‌داند (ر.ک: بنت‌الشاطی، ۱۳۸۷ق، ۱۹۶۸م: ۱۶۴/۲).

در حقیقت بنت‌الشاطی معتقد است، هدف خداوند از عدم ذکر برخی نقش‌های ضروری جمله، جلب توجه مخاطب به بخش مذکور است و نه بخشی که از جمله حذف شده است؛ مثلاً در ابتدای سوره لیل و در آیات «و اللَّيْلِ إِذَا يَغْشَىٰ. وَ النَّهَارِ إِذَا تَجَلَّىٰ» علت عدم ذکر متعلق هر دو فعل، توجه مخاطب به این دو فعل است؛ یعنی خداوند به دنبال جلب توجه و تنبیه مخاطب به «الغشیة» و «التجلی» بوده است (ر.ک: همان، ۱۰۰).

در تفسیر سوره ضحی در تعیین مدت زمان تأخیر در نزول وحی او با اشاره به زمان‌های تعیین شده از سوی مفسران، دلیلی برای تعیین این زمان نمی‌بیند. او معتقد است، نپرداختن خداوند به این موضوع ما را از پرداختن به آن بی‌نیاز می‌کند، چه اگر لزومی در دانستن آن وجود داشت، خداوند آن را مطرح می‌کرد. او در این باره می‌نویسد: «اگر بیان قرآنی نیازی به این تعیین زمان می‌دید تا بر یقین روحی مخاطبان بیفزاید، از بیان آن خودداری نمی‌کرد؛ زیرا کلام اقتضا می‌کند، تمام آنچه به هدف گوینده مربوط می‌شود، بیان شود. حال خودداری قرآن از تعیین علت تأخیر وحی و مدت آن در این جا به این دلیل است که مقصود قرآن نفس این قضیه است و بیان تفصیلی جزئیات آن هدف نیست» (ر.ک: بنت‌الشاطی، ۱۳۸۷ق، ۱۹۶۸م: ۳۶ / ۱).

عادت معمول و جاری بیان قرآنی این است که در مقام اطلاق از تحدید و تعیین موارد سکوت می‌کند (ر.ک: بنت‌الشاطی، ۱۳۸۷ق، ۱۹۶۸م: ۷۴ / ۱). بنت‌الشاطی با تذکر این نکته می‌کوشد، در تفسیر این گونه آیات نیز تا حد ممکن از این مشی در باقی گذاردن اطلاق آیات پیروی کند. او تا حد ممکن از تعیین مصداق و یا افزودن قیود به آیات پرهیز کرده، آیات را در حال اطلاق باقی می‌گذارد (برای مثال ر.ک: بنت‌الشاطی، ۱۳۸۷ق، ۱۹۶۸م: ۱۷ / ۲؛ همان، ۲۲؛ همان، ۲۴)؛ مثلاً او در تفسیر آیه «إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ» (۷) در سوره قلم نیازی به تعیین مفضول صفت تفضیلی «أعلم» در این آیه نمی‌بیند. دلیل او سکوت قرآن در این زمینه و مطلق بودن این صفت در این آیه است. این درحالی است که مفضول مقدر نزد برخی مفسران که بنت‌الشاطی به نقل آن می‌پردازد نیز تغییر چندانی در معنا ایجاد نمی‌کند. این مفسران عبارت «مِنكُمْ» یا «مِن سِوَاه» را در تقدیر می‌گیرند (ر.ک: همان، ۵۵) بنابراین می‌توان گفت، بنت‌الشاطی می‌کوشد، در همه جا بدون در نظر گرفتن اثر این سکوت و یا در تقدیر گرفتن عبارات در معنای آیات چنین سکوتی را در پیش گیرد.

یکی دیگر از این موارد در تفسیر آیه «و اخرجت الارض اثقالها» دیده می‌شود. بنت‌الشاطی ابتدا به نقل عباراتی از مفسران در تعیین منظور آیه از به کار بردن تعبیر اثقال زمین می‌پردازد. آنگاه به جای تعیین یکی از این موارد به عنوان مصداق اثقال می‌نویسد: «ما نسبت به مواردی که قرآن کریم علاقه‌ای به ذکر آن ندارد، درنگ نمی‌کنیم». او با بیان این جمله بحث تعیین مصداق این آیه را رها می‌کند؛ زیرا معتقد است، هدف قرآن از بیان این آیه جلب توجه مخاطب به رهایی زمین از سنگینی شکنده‌اش به واسطه این خارج‌ساختن است (همان، ۸۵/۱).

به همین دلیل اگر بخواهد بر خلاف این روند به تعیین معنایی محدود برای آیات مورد تفسیر خود بپردازد، انجام این کار را برخلاف روش معمول خود می‌خواند؛ برای مثال در تفسیر آیه «فَإِذَا فَرَغْتَ فَانصَب» می‌نویسد: «چنانچه ناچار باشیم، متعلق فراغت بال را تعیین کنیم، در این باره جز به آنچه در آیات محکم پیش از آن آمده اطمینان نمی‌یابیم...» (بنت‌الشاطی، ۱۳۸۷ق، ۱۹۶۸م: ۷۵/۱). او با این عبارت به روش خود بر عدم محدود کردن معنای آیات به هر طریق - در این آیه با تعیین متعلق فراغت بال - اشاره می‌کند.

۳- بی‌نیازی از روایات سبب نزول در فهم قرآن و بی‌اعتباری اغلب آن‌ها

در نگاه مفسران، به ویژه مفسران متأخر سبب نزول عبارت است از هر رویداد یا پرسشی است که به اقتضای آن یا در پاسخ به آن یا جهت بیان حکم آن همزمان با آن رویداد سوره‌ای نازل شود (ر.ک: غازی، ۱۴۱۱ق/۱۹۹۱م: ۱۴). دو قید مهم در تعریف سبب نزول وجود دارد. اول آنکه آیات به دلیل حادثه مورد نظر نازل شده باشد و دوم آنکه آیات در همان زمان روی دهد. با این قید حوادث گذشته جزو اسباب نزول به شمار نمی‌آیند (ر.ک: همان، ۱۳).

توجه مفسران به روایات اسباب نزول در تفسیر قرآن نشان می‌دهد که آنان برای این روایات جایگاهی بس مهم در نظر گرفته‌اند تا آنجا که حجم فراوانی از تفسیر صحابه و تابعان را بیان اسباب نزول آیات تشکیل می‌داده است (دشتی، ۱۳۸۳: ۲/۶۳۸-۶۶۰).

بنت‌الشاطی در توضیح دومین مرحله در تفسیر ادبی چنین می‌نویسد: «مفسر برای فهم مطالب پیرامونی متن قرآن، باید آیات شریفه را بر اساس ترتیب نزول مرتب سازد تا به شناخت ظروف زمانی و مکانی و فضای نزول آیات نایل شود. همچنین باید روایات نقل شده در باب اسباب نزول آیات را به عنوان قرائن همراه با نزول آیات مورد توجه قرار دهد» (بنت‌الشاطی، ۱۳۸۷ق، ۱۹۶۸م: ۱۰-۱۱/۱). این عبارات بیان‌کننده دیدگاه مؤسس تفسیر ادبی درباره جایگاه سبب نزول در فهم آیات است. در حقیقت امین خولی در مقاله تفسیر خود اشاره مستقیمی به

مبحث اسباب نزول ندارد و توضیحات بنت الشاطی در مقدمه *التفسیر البیانی* درباره مرحله قبل از ورود به تفسیر قرآن ما را به نظریه امین خولی در این زمینه رهنمون می‌سازد.

با توجه به این توضیحات بنت الشاطی با وجود نقل و گاه نقد اسباب النزول اهمیت چندانی برای آن‌ها در تفسیر قائل نیست. همین مسئله یعنی میزان اهمیت سبب نزول در تفسیر قرآن تفاوت دیگری در مبانی فکری استاد و شاگرد است. او پس از بیان علت توجه به اسباب نزول چنین می‌نویسد: «اما نباید از یاد ببریم که در باب تفسیر آیات شریفه ملاک عموم الفاظ آیات است و هیچ‌گاه نباید دلالت الفاظ را به مورد سبب نزول آن‌ها محدود کرد و نباید پنداشت که سبب نزول به معنای علت و سبب و قانونی است که اگر آن‌ها نبودند، آیات شریفه قرآن نیز نازل نمی‌شد. اختلافات موجود در روایات سبب نزول آیات نیز غالباً به اختلاف معاصران نزول آیه یا سوره برمی‌گردد؛ زیرا هریک از آن‌ها آنچه را که خود می‌فهمید یا می‌پنداشت که سبب نزول است به آیه ربط می‌داده است» (بنت الشاطی ۱۳۸۷ق، ۱۹۶۸م: ۱/ ۱۰-۱۱).

اصل اعتقادی او درباره تأثیر سبب نزول در مشخص کردن مصداق آیات بارها با جمله «العبرة علی أی حال بعموم اللفظ لا بخصوص السبب» آشکار می‌شود (برای مثال ر.ک: بنت الشاطی، ۱۳۸۷ق، ۱۹۶۸م: ۱/ ۲۳؛ همو، ۴۰/ ۲؛ همان، ۹۷؛ همان، ۱۶۹؛ همان، ۱۸۵؛ همان، ۲۷/ ۲). منظور بنت الشاطی از کاربرد این قاعده، بی‌اهمیت نشان دادن مورد نزول است. او در این زمینه می‌نویسد: «اسباب النزول چیزی بیش از قرائن پیرامونی متن نیستند که به فهم شرایط و ظرف نزول سوره یا آیه کمک می‌کنند» (بنت الشاطی، ۱۳۸۷ق، ۱۹۶۸م: ۲/ ۴۰).

یکی از مواردی که بنت الشاطی به استفاده از این جمله روی آورده است در تفسیر سوره قلم است. سبب نزول سوره قلم در تفسیر ابو حیان با ارتباط آن با سوره قبل از خود یعنی سوره ملک درهم آمیخته است. لذا بنت الشاطی پس از نقل آن‌ها، مبحث ارتباط سوره‌ها را از سبب نزول جدا می‌کند. آن‌گاه پذیرش یا رد سبب نزول را با اعتقاد کلی خود در زمینه اسباب النزول بی‌اهمیت جلوه می‌دهد. از سوی دیگر به دلیل فاصله زیاد در نزول با وجود مجاورت در مصحف ارتباط دو سوره را رد می‌کند (ر.ک: بنت الشاطی، ۱۳۸۷ق، ۱۹۶۸م: ۲/ ۴۰).

در تفسیر سوره لیل به صورت گذرا نام افرادی را ذکر می‌کند که به عنوان سبب نزول این سوره مطرح شده‌اند. در حالی که برخی مفسران اهل سنت نزول این سوره را منحصرأ در شأن ابی بکر دانسته و آن را تعمیم نداده‌اند (طیب حسینی، ۱۳۸۷ش: ۱۸)، بنت الشاطی بدون هیچ‌گونه تلاشی برای یافتن ترجیح یکی از نقل‌ها، عموم لفظ را در تفسیر سوره مؤثر دانسته است،

هیچ‌کدام از اسباب النزول را بر دیگری ترجیح نمی‌دهد(ر.ک: بنت‌الشاطی، ۱۳۸۷ق، ۱۹۶۸م: ۲/ ۹۷).
 بنت‌الشاطی همچنین در زمینه اسباب نزول به طور کلی معتقد به عدم امکان اطمینان به صحت روایات سبب نزول است. او دلیل این امر را وجود وهم و خطا در این دسته از روایات بیان می‌کند(ر.ک: بنت‌الشاطی، ۱۳۸۷ق، ۱۹۶۸م: ۱/ ۲۳). البته او این وهم را مربوط به صحابه دانسته و معتقد است، ایشان گاه در نسبت یک واقعه به عنوان سبب نزول آیه‌ای دچار وهم می‌شدند^۱ (بنت‌الشاطی، ۱۳۸۷ق، ۱۹۶۸م: ۲/ ۹). بنابراین باید گفت شجاعت بنت‌الشاطی در ریشه‌یابی علت وجود تناقض میان روایات سبب نزول در میان اهل سنت ستودنی است.

۵- تک‌معنایی در قرآن

گرایش شدید بنت‌الشاطی بر فهم معانی الفاظ بر اساس عصر نزول در سراسر التفسیر البیانی به چشم می‌خورد. او در تفسیر خود به سختی می‌کوشد تنها یک معنا از هر واژه به دست آورد. بر اساس این نظریه مفسر بایستی معنای الفاظ را مطابق همان زمان که ظهور یافته و مطابق اولین باری که پیامبر (ص) برای اطرافیان‌ش تلاوت کرده‌است، بفهمد (خولی، ۱۹۳۳: ۵/ ۳۷۰).
 از مزایای این نظریه وادار کردن مفسر به توجه در سیر تحول الفاظ جهت کشف معنای الفاظ در زمان نزول قرآن و در خود قرآن است(ر.ک: همان). مفسر ممکن است، در این راه با چند معنا از یک واژه حتی در زمان نزول مواجه شود. در این صورت باید بکوشد با توجه به سایر قرائن همچون سیاق یکی از این معانی را برگزیند؛ مثلاً در تفسیر سوره ضحی، مفسران «ضحی» را به معنای روز یا ساعتی از روز و «سجی» -در آیه «واللیل اذا سجی»- را به معنای روی آوردن یا رفتن شب تفسیر کرده‌اند. بنت‌الشاطی با اشاره به وجود چنین تفاوتی در معنای این واژگان می‌نویسد: «گرچه این دو لفظ از نظر لغوی مطابق آنچه مفسران درباره معنی «ضحی» و «سجی» ذکر کرده‌اند، قابلیت حمل بر بیش از یک معنا را دارد، اما بلاغت در جایگاهی که لفظ مشخصی در آنجا نشسته و لفظ دیگری نمی‌تواند به جای آن بنشیند تنها یک معنا را اجازه می‌دهد»(بنت‌الشاطی، ۱۳۸۷ق، ۱۹۶۸م: ۱/ ۲۸).

۱. إن المرويات في أسباب النزول موضع اعتبار في فهم الظروف التي لا يست نزول الآية مع تقدير أن الصحابة الذين عاصروا نزولها ورويت عنهم أقوال فيها ربطها كل منهم بما وهم أو فهم أنه السبب في نزولها وهذا هو معنى قول علماء القرآن: إن المرويات في أسباب النزول يكثر فيها الوهم، ونقدر معه أن السببية فيها ليست بمعنى العلية التي لولاها لما نزلت الآية وأن العبرة في كل حال بعموم اللفظ المفهوم من صريح نصها لا بخصوص السبب الذي نزلت فيه(بنت‌الشاطی، ۱۳۸۷ق، ۱۹۶۸م: ۲/ ۹).

تلاش برای فهم معنای واژگان در عصر نزول از رهگذر توجه به تاریخ و فرهنگ عصر نزول پیشتر نیز مورد توجه مفسران قرار گرفته بود؛ برای مثال، طبق نظر سید احمد خان خداوند خود تعبیراتی استعاری را صرفاً به دلیل رواج آن‌ها به عنوان مجاز متداول در عصر پیامبر، در متن قرآن به کار برده که همین امر آن‌ها را برای مردم عصر، مخاطبان اولیه وحی، قابل فهم کرده است. بنابراین مفسران ابتدا باید تلاش کنند، متن قرآن را همان‌گونه بفهمند که اعراب هم‌عصر پیامبر و مخاطبان مستقیم وحی می‌فهمیدند (ر.ک: ویلانت، ۱۳۸۳: ۱۳۳). احمدخان با توجه به استعارات قرآن و دشواری فهم آن‌ها در روزگاری که این استعاره‌ها کاربرد کمتری دارند، توصیه می‌کند، کلام خدا - با تأکید بر بخش مجازگویی‌های آن - در ابتدا مطابق فهم عصر نزول فهمیده شوند. این نظریه محدودیتی در فهم ایجاد نمی‌کند و مخصوص درک اولیه از کلام است. این نگاه برخلاف تفسیر ادبی معاصر، تفسیر را در همان فهم اولیه محدود نمی‌کند، بلکه تنها توجه مفسر را به تغییراتی که در معنای واژگان رخ نموده است و همچنین تعبیراتی که ممکن است، امروزه کاربرد نداشته باشند، جلب می‌کند. لازم به ذکر است که نظرات سید احمد خان درباره قرآن از سوی محققان پس از او جدی گرفته نشده و با نقدهای زیادی روبه رو بوده است.

به نظر می‌رسد، دلیل تأکید بنت‌الشاطی بر این نظریه اعتقاد او به زیبایی بیان قرآن در تک معنایی است؛ زیرا در نقد دیدگاه‌های متفاوت مفسران در تفسیر کلمه نعیم در آیه «ثُمَّ لَتَسْأَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ» می‌نویسد: «آیا این بیان عالی قرآن می‌تواند در یک موضع همه این معانی متفاوت را به دوش کشد؟» (بنت‌الشاطی، ۱۳۸۷ق، ۱۹۶۸م: ۲۱۳/۱)

اعتقاد به اراده یک معنا از انتخاب عبارات از سوی خداوند در *التفسیر البیانی* موجب شده است، بنت‌الشاطی در برخورد با وجوه اعرابی نیز یکی از این وجوه را برگزیند؛ برای مثال او در تفسیر آیه پنج در سوره فجر پس از بیان سه وجه اعرابی قابل پذیرش برای این آیه می‌نویسد: «اما بیان عالی این وجوه را یکسان نمی‌بیند، بلکه حتماً یکی از این وجوه در معنا برجسته‌تر است.» (همان، ۱۴۹/۲)

بنابراین اعتقاد به تک‌معنایی در بیان مفسر از منظر بنت‌الشاطی به فهم الفاظ محدود نمی‌شود. در نتیجه بنت‌الشاطی نظریه امین خولی را در این زمینه گسترش داده است و خود صاحب نظریه جدیدی شده است. این نظریه می‌کوشد، از هر عبارت و آیه قرآنی نیز تنها یک تفسیر را که به نظر او صحیح است، ارائه دهد. تلاش برای رسیدن به فهم معنای اولیه آیه در نظر مخاطبان - اولیه - آن از سویی موجب آشکار ساختن فهم‌پذیری قرآن برای تمام سطوح درک

در میان مخاطبان می‌شود اما توجه به این نکته نیز ضروری است که قرآن از منظر عالمان بسیاری و با توجه به برخی روایات لایه‌های معنایی متفاوتی را دربردارد. اولین معنای برداشتی از آیات هرچند صحیح است اما نمی‌توان آن را تنها هدف خداوند از بیان قرآن دانست.

برای مثال فهم آیات عیناً مطابق زمان نزول موجب می‌شود، بنت‌الشاطی در تفسیر آیه «انک لعلی خلق عظیم» نظر برخی مفسران را در تطبیق این آیه با اخلاق نبوی رد کند. مفسران با بیان روایتی از عایشه منظور از اخلاق عظیم را در آیه سوره قلم، متخلق بودن پیامبر(ص) به اخلاق قرآنی می‌دانند. بنت‌الشاطی معتقد است، با توجه به اینکه سوره قلم جزء اولین سوره نازل شده است، هنوز شاکله اخلاق قرآنی در هنگام نزول این سوره برای مردم بیان نشده بوده است. پس آیه به دنبال بیان این معنا نیست و مردم چنین معنایی را از این آیه برداشت نمی‌کردند. بنابراین نمی‌توان از این روایت در تفسیر این آیه بهره جست (ر.ک: بنت‌الشاطی، ۱۳۸۷ق، ۱۹۶۸م: ۲/۵۲). حال آن که پذیرش این معنا به عنوان اهداف بعدی خداوند در این بیان قرآنی قابل انکار نیست. یکی از عوامل جذابیت قرآن که موجب شده قرن‌ها مفسران را به گرد خود جمع کند، امکان وجود برداشت‌های معنایی در سطوح مختلف از آن است. البته مسلم است، برای دوری از تفسیر به رأی باید قواعد علم تفسیر را رعایت کرد.

مهم‌ترین انتقاد شرقاوی از *التفسیر البیانی* متوجه جزم‌اندیشی بنت‌الشاطی است. این جزم‌اندیشی محصول انتخاب تنها یکی از تفاسیر محتمل در هر آیه است. ایشان معتقد است، بنت‌الشاطی درحالی به نقد مفسران پیشین می‌پردازد که تفسیرش در اغلب موارد تنها اظهاری جدید و برگزیدن یکی از وجوه گذشتگان در تفسیر آیه است. مفسران گذشته جرأت نمی‌کردند، یکی از تأویل‌های محتمل در تفسیر آیه را برگزینند، در حالی که نص آیه تصریحی بر آن ندارد. آن‌ها وجوه مختلفی را که بیان می‌کردند که متن آیه پذیرای همگی آن‌ها بوده است. آنان همچون بنت‌الشاطی انتخاب تنها یکی از تأویل‌ها را در تفسیر آیه مفید نمی‌دانستند؛ زیرا احتمال خطا در آن وجود دارد. شرقاوی معتقد است، میان متن علمی و ادبی در تمایز برداشت درست و نادرست از آن تفاوت وجود دارد. در متن علمی تنها یک فهم از متن مورد نظر است اما متن ادبی این‌گونه نیست. قرار نیست، تنها یک فهم از متن ادبی صحیح باشد و باقی فهم‌ها نادرست باشند. او این نظریه را که آیه‌ای با وجود چند وجه محتمل، تنها دارای یک تفسیر کاملاً صحیح - آن هم بدون وجود تصریح مشخصی بر آن تفسیر در متن آیه - باشد، نمی‌پذیرد. البته نمی‌توان با اطمینان تمامی وجوه محتمل را مراد آیه دانست. باید تلاش کرد، با پیگیری معانی محتمل بر

اساس اجتهاد به مراد خداوند نزدیک شد. البته این معنا قطعی نیست و هرکس بر اساس بصیرت روحی، توان عقلی و میزان تقوای قلبی خود میزانی از مراد خداوند را درک خواهد کرد. به نظر شرفاوی تنها صاحبان نحله‌های اعتقادی و گرایش‌های خاص اعتقادی یک معنا را در مورد آیات می‌پذیرند. اگر تمامی مفسران در طول تاریخ همچون بنت‌الشاطی با انتخاب یک تفسیر از آیه به رد سایر تفاسیر می‌پرداختند، دو احتمال ممکن بود، رخ دهد. ممکن بود، همه آن‌ها نتیجه‌ای مانند بنت‌الشاطی در تفسیر ارائه داده، بر سر آن اصرار ورزند؛ بنابراین تلاش عقلی و ادبی در تفسیر متوقف می‌شد. از منظری دیگر اگر هرکدام از مفسران نتیجه‌ای متفاوت از مفسر دیگر در فهم آیه می‌گرفت و با اطمینان سایر تفاسیر را رد می‌کرد، هرگز به توافق در فهم قرآن نمی‌رسیدیم. به هر حال چنین دیدگاهی از نظر شرفاوی به مصلحت تفسیر ادبی نیست؛ مثلاً او ابهام موجود در معنای کلمه نازعات و آیاتی همچون آن را از معجزات بلاغی قرآن می‌خواند. خداوند از روی عمد به صورت واضح معنا را بیان نمی‌کند. شاید دلیل این کار، این باشد که پیروان هر یک از مذاهب تفسیری معنایی متفاوت برای آیه ارائه دهند و همین امر موجب جاودانگی هول‌انگیزی و دلالت سوگند خداوند به نازعات باشد (ر.ک: شرفاوی، ۱۹۷۹م: ۳۴۱-۳۴۷).

۶- اصالت مفهومی قرآن یا محوریت معنا در مقابل لفظ در بیان قرآنی

هدف اصلی خداوند از نزول قرآن، انتقال معانی جهت هدایت انسان‌هاست. با توجه به این نکته بنت‌الشاطی معتقد است، خداوند هرگز معانی را قربانی ظاهر زیبای بیان قرآنی نکرده است. هیچ یک از الفاظ قرآن بدون دقت در معانی آن‌ها و بدون هدفی خاص نازل نشده است. «نمی‌توانیم بپذیریم و حتی موردی را نمی‌شناسیم که این بیان معجز الهی (قرآن) کلمه‌ای را صرفاً به جهت ملاحظه‌ای لفظی بر کلمه‌ای دیگر ترجیح داده باشد، بدون آنکه معنا آن را ایجاب کند» (ر.ک: بنت‌الشاطی، ۱۳۸۷ق، ۱۹۶۸م: ۱ / ۹۲).

هرچند امین خولی در بخش پایانی مقاله تفسیر خود - یعنی مطالعه درباره متن قرآن - و در موضوع بررسی قواعد نحوی و بلاغی معتقد به اصالت داشتن عبارات قرآنی در برابر قواعد نحوی و بلاغی است، در زمینه تقدم معنا در انتخاب عبارات قرآنی از سوی خداوند نظری نداده است. بنابراین، این مبنای فکری بنت‌الشاطی از خلال توجه به تفسیر برخی عبارات قرآنی در *التفسیر البیانی للقرآن الکریم* استخراج شده است و می‌توان آن را به عنوان نوآوری از سوی بنت‌الشاطی در تفسیر ادبی به حساب آورد.

اعتقاد به اصالت معنا در برابر الفاظ قرآنی موجب شده بنت‌الشاطی علت‌گزینش هریک از واژگان و حتی حروف قرآنی را در معنای آن‌ها جست‌وجو کند. تلاش او جهت ارائه معنای متفاوت از واژگان به ظاهر مترادف در *عجاز بیانی* و در نتیجه نظریه عدم مترادف در واژگان قرآنی ریشه در همین مبنای فکری او دارد. هرچند او به توضیح پیش فرض نظریه‌ی خود یعنی اعتقاد به اصالت معنا در برابر الفاظ در بیان قرآن نمی‌پردازد.

یکی دیگر از نمودهای این مبنای فکری با بررسی نوع نگاه و مخالفت او با مبحث رعایت فاصله روشن می‌شود. مفسران در تفسیر برخی آیات، جهت بیان علت انتخاب الفاظی خاص در بیان قرآنی و یا حذف برخی کلمات، علت را در رعایت فاصله جستجو می‌کنند (ر.ک: همان).

جهت درک بهتر این معنا به ذکر مثالی از *التفسیر البیانی* می‌پردازیم. علت حذف کاف خطاب در آیه «*ما ودعک ربک و ما قلی*» مورد پرسش محققان قرار گرفته است. رعایت اختصار، اکتفا به فهم شنونده و شمول آیه به نقل از سایر تفاسیر به عنوان علل قابل پذیرش از سوی بنت‌الشاطی مطرح می‌شود. برخی رعایت فاصله و آهنگ آیه را به عنوان علت اصلی و یا در کنار سایر علل ذکر کرده‌اند. بنت‌الشاطی با رد این علت، به عنوان علت اصلی، می‌نویسد: «به نظر ما پذیرفته نیست که بیان قرآنی صرفاً بر اعتبار نکته‌ای لفظی استوار یابد، بلکه این حذف به مقتضای نکته‌ای معنایی و بلاغی است که نکته لفظی - مراعات فاصله - بدون این که اصل قرار گیرد آن نکته معنایی را تقویت می‌کند. چه اگر بیان قرآنی به مثل این نکته لفظی و صرف مراعات فاصله تعلق می‌گرفت، نباید در پایان سوره از مراعات فاصله عدول می‌کرد: *فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ (۹) وَأَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ (۱۰) وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ (۱۱)...* و خدای تعالی به جای *فَحَدِّثْ* در این آیه جهت مراعات فاصله *فَخَبِّرْ* نگفت» (ر.ک: بنت‌الشاطی، ۱۳۸۷ق، ۱۹۶۸م: ۱/ ۳۵).

این اعتقاد در بخش‌های دیگری نیز بروز می‌یابد؛ برای مثال علت حذف کاف خطاب از انتهای آیات شش تا هشت سوره «ضحی» - «*أَلَمْ يَجِدْكَ يَتِيمًا فَوَى. وَ وَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَى. وَ وَجَدَكَ عَائِلًا فَأَغْنَى*» - به نظر برخی رعایت فاصله است. بنت‌الشاطی با بیان این که بیان عالی قرآن شامل چنین اموری نمی‌شود، نظریه دیگری را ترجیح می‌دهد. علت حذف کاف در این دیدگاه صراحت سیاق بر خطاب است. در واقع وجود کاف در فعل قبلی در این آیات و سیاق آن‌ها معنای خطاب را می‌رساند و نیازی به وجود کاف خطاب در پایان این آیات نیست. بنت‌الشاطی فایده اطلاق را نیز بر این علت می‌افزاید. به این ترتیب الطاف الهی به وسیله پیامبر (ص) شامل یتیمان و مستضعفان و تمام امت می‌شود (ر.ک: همان، ۵؛ همچنین جهت اطلاع از این موارد ر.ک: همان، ۱۱۳/۲ و ۱۸۰).

از دیگر نمودهای چنین اعتقادی در معناشناسی حروف معروف به زائد موجود در عبارات قرآنی تجلی می‌یابد. بنت‌الشاطی معتقد است، هیچ‌یک از حروف در قرآن صرفاً به برای تأکید نیامده و زائد نیست (جهت دستیابی به نمونه‌ای از تلاش او در جهت ارائه معنا برای «باء» در عبارت «بمجنون» ر.ک: بنت‌الشاطی، ۱۳۷۶ ش: ۱۹۱ و ۱۹۹).

مفهوم اصالت قرآن در برابر قواعد نحوی و بلاغی در تفسیر ادبی از منظر امین خولی مورد توجه قرار گرفته است و به عنوان تفاوت میان بنت‌الشاطی و امین خولی محسوب نمی‌شود. به همین جهت عنوانی جداگانه برای آن در این مقاله در نظر گرفته نشده است. اما جهت روشن‌تر شدن مفهوم اصالت قرآن به توضیح مختصر این مفهوم می‌پردازیم.

در بررسی عبارات و ترکیب‌های قرآنی باید از علوم ادبی به منزله ابزاری در فهم بهتر این عبارات بهره برد. با توجه به دیدگاه این گرایش تفسیری در برتری قطعی قرآن نسبت به آثار ادبی، دلیلی برای تطبیق قواعد ادبی و بلاغی و یا تأویل قرآن نیست.

از منظر بلاغی مفسر به دنبال تطبیق اصطلاحات مشخص بلاغی بر آیات قرآن و گنجاندن آیه به هر شکل ممکن ذیل یکی از اقسام بلاغت نیست، بلکه او با نگرشی ادبی - هنری به دنبال نشان دادن زیبایی‌های گفتاری در قرآن است. مفسر باید پیش از تفسیر درباره ویژگی‌های ترکیب‌های عربی بسیار تأمل کند تا به کمک آن‌ها بتواند با تأمل عمیق بر روی ترکیب‌های قرآنی، برتری آن‌ها را نسبت به سایر ترکیب‌های عربی درک کنند. همچنین این تأملات هنرهای گفتار قرآنی و موضوع‌های آن را نیز برای مفسر آشکار می‌کند (ر.ک: خولی، ۱۹۳۳: ۵ / ۳۷۲).

۷- نتیجه‌گیری

بنت‌الشاطی با به‌کارگیری روش امین خولی در تفسیر قرآن اقدام به نگارش *التفسیر البیانی للقرآن الکریم* می‌کند. هدف اصلی این پژوهش یافتن مبانی تفسیری بنت‌الشاطی و میزان مطابقت مبانی تفسیری او و بنیانگذار گرایش ادبی در تفسیر قرآن است. از رهگذر این بررسی علت موفقیت بنت‌الشاطی در ارائه تفسیری منسجم، روشمند و پیگیر برای یافتن روان‌ترین فهم از آیات قرآن مشخص می‌شود. تفاوت‌های اصلی مبانی فکری بنت‌الشاطی با مبانی تفسیر ادبی، علت اصلی این موفقیت است.

اعتقاد مفسران تفسیر ادبی به یکسانی قرآن با متون ادبی در فهم، یکی از علت‌های وجود تفاسیر مطرود در میان آثار ایشان است اما یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که بنت‌الشاطی با وجود پذیرش ظاهری این اصل، در عمل از آن پیروی نمی‌کند؛ زیرا با بررسی اثر این مفسر،

به وجود اعتقاد ایشان به بی‌نیازی از روایات اسباب نزول در فهم قرآن پی برده می‌شود که نشانگر عدم پابندی بنت‌الشاطی به تمامی لوازم فهم ادبی قرآن است. تأکید بنت‌الشاطی بر لزوم برداشت عمومی از مفاهیم قرآن در مقابل تعیین مصداق - که به عنوان یکی از اصلی‌ترین کاربردهای سبب نزول شناخته می‌شود - نشان‌دهنده بی‌اهمیت بودن این روایات از نگاه ایشان است. هرچند در تعیین مراحل تفسیر در مقدمه این کتاب، به طرح لزوم تعیین فضای نزول می‌پردازد. علاوه بر این مورد، بیان مطالبی در جهت اثبات کفایت قرآن و محوریت معنا در مقابل لفظ قرآن، از جمله موارد نشان‌دهنده عدم وفاداری بنت‌الشاطی به اصل یکسانی قرآن و متون ادبی در فهم است.

منابع

۱. ابوزید، نصر حامد، معنای متن، مترجم: مرتضی کریمی نیا، تهران، طرح نو، ۱۳۸۰ ش.
۲. ایازی، سید محمد علی، المفسرون حیاتهم و منهجهم، تهران، چاپ اول، وزارت ارشاد، ۱۳۷۳ش/۱۴۱۴ق.
۳. بنت‌الشاطی، عایشه عبدالرحمن، التفسیر البیانی للقرآن الکریم، مصر، چاپ چهارم، دارالمعارف، ۱۳۸۷ق/۱۹۶۸م.
۴. _____ اعجاز بیانی قرآن، مترجم: حسین صابری، تهران، علمی فرهنگی، ۱۳۷۶ ش.
۵. پروینی، خلیل، «نگاهی به متن ادبی و اجزای تشکیل دهنده آن»، مجله علمی پژوهشی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، شماره ۱۵۹- تابستان و پاییز ۱۳۸۰ش ۱۵۸.
۶. حاکم نیشابوری، ابو عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، ج ۲، بیروت-لبنان، چاپ اول، دار ابن حزم، ۱۴۲۸ق/۲۰۰۷م.
۷. خولی، امین، تفسیر، دایرة المعارف الإسلامیة، ج ۵، ترجمه احمد سنتاوی و دیگران، بیروت، دارالفکر، ۱۹۳۳م.
۸. _____ مقاله البلاغة، دایرة المعارف الإسلامیة، ج ۴، ترجمه احمد سنتاوی و دیگران، بیروت، دارالفکر، ۱۹۳۳م.
۹. _____ مناهج التجدید فی النحو و البلاغة و التفسیر و الادب، بیروت، چاپ اول، دارالمعرفة، ۱۹۶۱م.
۱۰. دشتی، سید محمود، اسباب نزول، در دایرة المعارف قرآن کریم، ج ۸، تهیه و تدوین: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی - مرکز فرهنگ و معارف قرآن، قم، چاپ اول، مؤسسه بوستان کتاب قم، ۱۳۸۳ش.
۱۱. رشید، رضا، تفسیر القرآن الحکیم الشهیر بتفسیر المنار، بیروت-لبنان، چاپ دوم، دارالمعرفة، ۱۳۵۴ق.

۱۲. رومی، فهد بن عبدالرحمن بن سلیمان، **اتجاهات التفسیر فی القرن الرابع العشر، ج ۳، بیروت، چاپ سوم، مؤسسة الرسالة، ۱۴۱۸ق/ ۱۹۹۷م.**
۱۳. سیوطی، جلال الدین، **الإتقان فی علوم القرآن، بیروت، چاپ دوم، دار الکتب العربی، ۱۴۲۱ق/ ۲۰۰۱م.**
۱۴. شاکر، محمد کاظم، **مبانی و روش‌های تفسیری، قم، چاپ اول، مرکز جهانی علوم اسلامی ۱۳۸۲.**
۱۵. شرفاوی، عفت محمد، **الفکرالذینی فی مواجهة العصر: دراسة تحليلیه لاتجاهات التفسیر فی العصر الحديث، بیروت، چاپ دوم، دار العودة، ۱۹۷۹م.**
۱۶. شریف، محمد ابراهیم، **اتجاهات التجدید فی تفسیر القرآن فی مصر، قاهره، چاپ اول، دارالتراث، ۱۴۰۲ق/ ۱۹۸۲م.**
۱۷. صاوی جوینی، مصطفی، **التفسیر الادبی للنص القرآنی، اسکندریه، منشأة المعارف، بی تا.**
۱۸. طباطبایی، سید محمد حسین، **قرآن در اسلام، تهران، چاپ دوم، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۵۳ش.**
۱۹. طیب حسینی، سید محمود، **با بنت‌الشاطی در التفسیر البیانی، آینه پژوهش، شماره ۱۱۳، ۱۳۸۷ش.**
۲۰. ———، **تفسیر ادبی، در دایره المعارف قرآن کریم، ج ۸، تهیه و تدوین: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی - مرکز فرهنگ و معارف قرآن، قم، چاپ اول، مؤسسه بوستان کتاب قم، ۱۳۸۹ش.**
۲۱. علوی مهر، حسین، **روش‌ها و گرایش‌های تفسیری، قم، چاپ اول، اسوه، ۱۳۸۱ش.**
۲۲. علی الصغیر، محمد حسین، **المبادئ العامة لتفسیر القرآن، بیروت، چاپ اول، دار المؤرخ العربی، ۱۴۲۰ق/ ۲۰۰۰م.**
۲۳. غازی، عنایه، **أسباب النزول القرآنی، بیروت، چاپ اول، دار الجیل، ۱۴۱۱ق/ ۱۹۹۱م.**
۲۴. فیض کاشانی، محمد محسن، **تفسیر الصافی، تهران، مکتبه الصدر، ۱۴۱۵ق.**
۲۵. قربانی زرین، باقر، **دانشنامه جهان اسلام، بنیاددائرة المعارف اسلامی، تهران، ۱۳۸۲.**
۲۶. کریمی نیا، مرتضی، «**امین خولی و بنیادگذاری مکتب ادبی در تفسیر، برهان و عرفان، شماره ششم، ۱۰۳، زمستان ۱۳۸۹.**
۲۷. ویلانت، جریان‌شناسی تفاسیر قرآن در دوره معاصر، مترجم: مهرداد عباسی، **آینه پژوهش، شماره ۸۶، خرداد و تیر ۱۳۸۳ش.**